

# آواره‌ی کویر

## تأملی در احوال و آثار یغمای جندقی

درآمد و چندی نگذشت که امیر به استعداد فوق‌العاده‌ی این جوان در نویسندگی پی برد و وی رامنی مخصوص خود ساخت. در این هنگام بود که یغما برای نخستین بار با تخلص «مجنون» سرودن اشعار را آغاز کرد.

در سال ۱۲۱۶ هـ.ق. مناسبات اسماعیل خان با دولت وقت تیره شد و سپاهی از مرکز به سویش روانه کردند. اسماعیل خان در جنگ شکست خورد و به خراسان گریخت و دارایی او به دست فاتحان افتاد و مردی به نام جعفر سلطان، از طرف سردار ذوالفقار حاکم سمنان و دامغان، برای تمشیت امور جندق گمارده شد. جعفر خان حضور جوانی باسواد و شایسته مانند یغما را در سپاه خود لازم دانست و چندی بعد این جوان را به کار سربازی و سپاهی‌گری واداشت. اما یغما نپذیرفت و به این ظلم فاحش تن در نداد. لذا، با حمایت خود سردار، به منشی‌گری او منصوب شد و شش سال با این سمت نزد او ماند و روزگارش بالا گرفت. اما این ترقی برای او مایه‌ی نکبت و وبال شد. زیرا همکاران یغما بر وی رشک بردند و نزد سردار، که مردی تندخو و بدزبان بود، از سعایت کردند تا سردار بر وی خشمگین شد و به چوبش بست و در سیاه‌چال انداخت و کسانی را برای ضبط دارایی و سرکوبی خویشان او به جندق فرستاد.

شاعر، پس از خلاصی از زندان، نام خود را ابوالحسن و تخلص خود را به

میرزا رحیم یغما پسر حاجی ابراهیم قلی، به سال ۱۱۹۶ هـ.ق. در یک ولایت بسیار فقیر و کم جمعیت ایران، یعنی خور بیابانک (منطقه‌ای کویری در نزدیکی نایین)، از توابع جندق، به دنیا آمد. روزگار کودکی وی با رنج و سختی فراوان گذشت. در شش هفت سالگی کار می‌کرد و در بیرون ده، شتر می‌چراند تا معاش خانواده‌ی خود را تأمین کند. گویند روزی یغما با گله‌ی خود به دشت درآمد، امیر اسماعیل خان عرب عامری که یکی از مالکین عمده و فرمانروای آن سامان بود، بر او بگذشت و او را نزد خود خواند و پرسش‌ها کرد. یغما جواب گفت و امیر حاضر جوابی و ادب او را پسندید. امیر وی را نزد خود برد و پسر خود خواند و به تربیتش همت گذاشت. یغما در چند سال، علاوه بر خواندن و نوشتن، رسوم و کمالات از سواری و تیراندازی را آموخت و در شمار نامه‌بران پدروخوانده‌ی خود

### چکیده

میرزا رحیم، متخلص به یغما و مشهور به یغمای جندقی از شعرای قرن دوازدهم هجری قمری و مربوط به دوره‌ی بازگشت است. این شاعر در دوران سلطنت محمدشاه قاجار می‌زیسته و بررسی آثار و احوال وی از این نظر مورد اهمیت و توجه قرار گرفته است. در اشعار وی بسیاری از ناهنجاری‌ها و نابه‌سامانی‌های اجتماعی آن دوران به خوبی مشهود است و می‌توان وی را آغازگر شکست انحصار شعر و شاعری از حیطة‌ی دربار و راه یافتن آن به محیط‌های اجتماعی محسوب نمود. هدف نگارنده از نگارش این مقاله شناساندن اجمالی این شاعر و بررسی وضعیت اجتماعی آن دوران بوده و در نهایت، وی و آثارش نقد و بررسی شده است.

### کلیدواژه‌ها

یغمای جندقی، زندگی‌نامه، آثار، نقد و بررسی، هزلیات، لطایف



نویسنده: ناهید وزیریان

کارشناس زبان و ادبیات فارسی

و دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی بوشهر

«یغما» تبدیل کرد و جامه‌ی درویشی پوشید. وی سال‌ها «از بیداد سردار در فراختای ایران در به در بود و هر ماه و هر هفته پیدا و نهفته به مرزی دیگر پای فرسا و آسیمه سر می‌شد» (مجموعه آثار یغما). در این میان سفری هم به بغداد و کربلا رفت تا آن‌که سرانجام «بی‌گناهی او و روسیاهی بدخواه» (همان) روشن شد و سردار «اندک اندک از دیو‌خویی بازآمد و به مردم رویی بی‌انبار گشت» (همان). پس از آن، یغما به زادگاه خود بازگشت و چون اقامت در جندق و یادروزهای پیشین و ظلم و ستمی که بر او و خانواده‌اش رفته بود، بر وی سخت ناگوار بود و او را از هر کاری بیزار ساخته، لاجرم شش ماه بعد، از راه یزد روانه‌ی تهران شد و برحسب حکم تصادف، با حاجی میرزا آقاسی، وزیر مقتدر ایران، ملاقات کرد.

وزیر، که با همه‌ی علایق دنیوی، میل وافر به تصوف داشت و خود را از صوفیان صافی ضمیر می‌دانست، به زودی مرید او شد. به این ترتیب، ستاره‌ی اقبال یغما از سر نو اوج گرفت و با تسلط و نفوذی که در وزیر داشت، به زودی در دربار محمدشاه زفت و احترام یافت و صاحب‌نام و نشان شد. ولی از این قدرت و نفوذ استفاده نکرد و یگانه عطیه‌ای که از شاگرد خود پذیرفت، وزیری حکومت کاشان بود و در آن‌جا مستقر شد. به‌هنگام اقامت وی در کاشان واقعه‌ی ننگینی اتفاق افتاد. یغما این واقعه را در منظومه‌ای به نام «خلاصه‌الافتضاح» به رشته‌ی نظم کشید و استعداد خود را در هجوگویی آشکار ساخت.

خانواده‌ای که تحقیر شده بود، به هر چیزی متشبث شد تا از گوینده (یغما) انتقام بگیرد. رشوه و افتراکار خود را کرد و او را به شرب خمر و بی‌اعتنایی به احکام شرع متهم کرد. از طرف دیگر، جمعی به حمایت او برخاستند و حاجی ملا احمد



«روز سه‌شنبه شانزدهم شهر ربیع‌الثانی، تقریباً سه ساعت از طلوع خورشید گذشته، مطابق سال نامبارک فال قوی نیل (سال گوسفند) یک هزار و دو بیست و هفتاد و شش در قریه‌ی خور بیابانک جندق، جهان مکرمت، سپهر معالی، دارای سخن، استاد کهن یغما، میرزا ابوالحسن - قدس سره‌العالی - دامن همت بر این خاکدان فشانند. رحمة‌الله علیه، عمر شریفش هشتاد، مدفن پاکش بقعه‌ی سید داوود».

## آثار یغما

### الف) نثر یغما

آثار نثری یغما همان منشآت اوست، شامل مجموعه نامه‌های فراوانی که به پسران متعدد خود (میرزا اسماعیل هنر،

نراقی، روحانی مشهور که محکمه‌ی فتوا داشت، در این راه کوشش فراوان کرد. یغما، برحسب ظاهر و به جهت رفع تهمت، توبه کرد و لباس زهد پوشید. اما این هم سودی نبخشید و یغما دیگر نتوانست در کاشان بماند و ناچار باز از خانه و خانمان خود دست کشید و به سیر و سیاحت پرداخت و چندی در هرات زیست و بالأخره در هشتاد سالگی به میهن خود بازگشت و در روز سه‌شنبه ۱۶ ربیع‌الثانی سال ۱۲۷۶ هـ. ق. در ده «خور» درگذشت و همان‌جا نزدیک مقبره‌ی سید داوود به خاک سپرده شد.

درباره‌ی وفات او «میرزا اسماعیل هنر»، فرزندش، در دیوان خود شرحی نگاشته و قطعه‌ای ساخته است که عیناً آورده می‌شود:

میرزا محمدعلی خطر، میرزا احمد صفایی و میرزا ابراهیم دستان) و بعضی از شاهزادگان و دانشمندان و دوستان و کسان خود نوشته است. این نامه‌ها، که ثلث دیوان او را دربر گرفته، اگرچه بسیار مغشوش و مکرر و متأسفانه از قید تاریخ آزاد و به علاوه با منشآت دیگران آمیخته است، مأخذ گران بهایی برای مطالعه و تحقیق در احوال مؤلف است. یغما در این نامه‌ها از کسان زیادی، که بعضی از آن‌ها اشخاص شناخته شده‌ای هستند، نام می‌برد. وی از شاهزادگان سیف‌الدوله و بهاء‌الدوله و از حاج اسماعیل، یار دیرینه و جامع دیوان خود، به نیکی یاد می‌کند. یغما قآنی را «دارای سخن و دانای کهن» و فاضل خان گروسی را «مهربان خداوند» و خود را نسبت به او «مملوک ارادتمند» می‌نامد.

یغما یکی از محدود نویسندگانی است که کوشیده بسیاری از مکتوبات فراوان خود را به پارسی سره بنویسد. بدین قرار که به جای کلمات رایج عربی، لغات

فراموش شده‌ی فارسی به کار برده است. شاید دلیل این امر آن بود که وی تحصیلات عمیق نداشت و به رموز دستور زبان و ادبیات عرب به حد کمال آشنا نبود. چنان که خود در نامه به یکی از دوستان گوید: «دریغا که عربی ندانم و بی سوادان را فضیلت فروشی و بی ادبی است.» اما تبخّر نداشتن وی در زبان و ادب عرب موجب شد که زبان ملی فارسی را به خوبی فراگیرد و بنابراین، تنها به تحقیق و تتبع در دواوین استادان سخن قناعت نکرد، بلکه فرهنگ بزرگ «برهان قاطع» را با دقت و حوصله‌ی زیاد تفحص کرد و حتی ظاهراً تکمله‌هایی بر آن نوشت.

علاوه بر منشآت، یغما با همکاری فرزندش، احمد صفایی، فرهنگی تألیف کرده که خاص اصطلاحات و کتابیات زبان فارسی بوده است. از دیگر آثار مشهور وی قطعه‌ی انشایی شیوایی است که در آن روز رستاخیز را وصف کرده است؛ روزی که بر طبق این نوشته یغما موفق می‌شود خود و اعضای خانواده‌اش را از دست فرشتگان عذاب الهی نجات دهد و این نجات تنها به سبب سرودن اشعار مذهبی و مرثیاتی اوست و موقوفاتی که برای عزاداری حضرت حسین (ع) اختصاص داده بوده. اما وی نتوانسته بود از عهده‌ی نجات حاج میرزا آقاسی برآید و او را در دست فرشتگان عذاب الهی و موکلین جهنم رها می‌کند.

### ب) شعر یغما

یغما شاعری است بسیار سخن. یغما از میان قالب‌های متداول شعر پارسی در آن زمان، یعنی قصیده، غزل، رباعی، قطعه، ترجیع بند، مستزاد و مثنوی، تنها قصیده سرایی کرده است، زیرا مدیحه پرداز نبود. یغما در این راه گامی به پیش نرفت و یکی دو قصیده‌ای هم که در اوایل دوران شاعری در مدح شاهان قاجار گفته بود به

دور ریخت و به باد فراموشی سپرد. اما در بین تمام انواع شعر پارسی، او بیش تر به غزل، مستزاد، مثنوی، قطعه و رباعی توجه داشت.

بنا به نوشته‌ی یک محقق روسی، یغما قالب مستزاد را با قالب تصنیف‌های مردم درهم آمیخت و قالب تازه‌ای برای مرثیه سرایی آفرید که بعدها شعرای انقلابی دوره‌ی مشروطیت از اشکال آن استفاده کردند. همان طور که «ادوارد براون» هم اعتقاد دارد یغما مبتکر سبکی در مرثیه سرایی است به نام «نوحه‌ی سینه‌زنی»، که بعد از او مورد استقبال دیگر شعرای مرثیه سرا قرار گرفت.

اشعاری که از وی باقی مانده عبارت است از دو مجموعه غزلیات قدیم و جدید، پنج منظومه‌ی کوتاه هزلی و مقدرار زیادی مرثیاتی و قطعات و ترجیعات و رباعیات. این اشعار عمدتاً با «غزلیات» اند و با «هزلیات»:

۱- غزلیات معمولی نسبتاً شیوا و دل‌پذیر، که به سبک قدما سروده شده و می‌رساند که گوینده در هنر شاعری قدرت و استعداد کافی داشته است.

۲- هزلیات، که از همه‌ی آثارش جذاب تر و شهرت وی در حقیقت مرهون آن هاست، و عبارت‌اند از:

- سرداریه که برای سرگرمی سردار ذوالفقارخان سروده و غزلیاتی است که بدون پیوستگی خاص در کنار هم قرار گرفته و همه با دشنام‌های رکیک و قبیح شروع و به مدح سردار ختم می‌شود.

- قصاییه و احمدایه، که از حیث شکل و مضمون تفاوتی با سرداریه ندارند.

- مثنوی خلاصه‌الافتتاح که قبلاً به آن اشاره گردید.

- مثنوی صکوک دلیل، که در هجو سید قنبر، برادر زن میرزا بزرگ نوری، وزیر ذوالفقارخان سردار سمنانی ساخته

شده است و سبب سراییدن این مثنوی، آن بود که یغما کتابی به جهت میرزا بزرگ توسط سید قنبر فرستاد و سید آن را تصاحب نمود و قلمدانی از مال یغما را نیز تصاحب نمود، که وی را خشمگین کرد. از این رو، یغما او را رستم السادات لقب داد و این مثنوی را، که ذم شبیه به مدح است، درباره‌ی او سرود.

مرادیه، که یغما آن را به نام علیم‌ادخان تونی ساخته است. وی فردی غارتگر بوده و چون چند شتری نیز از یغما و کسان وی غارت کرده بود خشم وی برانگیخته شد و این منظومه را به سبک شبیه و تعزیه در هجو او ساخته است. سراسر این منظومه مملو از فحش‌های بازاری و عامیانه است و مشتمل بر ۵۰۳ بیت است. قاضی‌نامه، که مثنوی‌ای است که پس از مرگ یغما توسط فرزندش میرزا احمد صفایی جمع‌آوری گردید. تمام آن در حدود پنج هزار بیت بوده اما فقط تعداد هزار بیت آن به دست آمده و در یکی از نسخ خطی او ضبط شده است. قاضی‌نامه در هجو حاج سید میرزای جندقی، قاضی معروف جندق و بیابانک است که هم عصر با یغما بوده است. روابط این شاعر و قاضی، در تمام ایام، به جهات فراوان سرد بوده است. قاضی‌نامه از نظر استواری بیان و استحکام الفاظ در میان آثار یغما کم‌نظیر است ولیکن به دلیل رکاکت الفاظ و پستی معانی به هیچ وجه قابل نقل در مجموعه‌ی آثار یغما نیست.

شبهه حجاج کاشی، شبهه حجاج کاشی یا منظومه‌ی «حجاج و اعراب» یکی دیگر از آثار یغماست که منظومه‌ای است شامل چند نوحه‌ی سینه‌زنی و چند مکالمه، که به طرز بدیع سروده شده و در حدود ۲۰۴ بیت است. شرح واقعه به این قرار است که جمعی از اهالی کاشان به عزم سفر از راه «جبل عامل» می‌گذرند و در آنجا

رئیس قبیله‌ای آن‌ها را به میهمانی دعوت می‌کند و حوادث افتضاح‌آمیزی در آنجا اتفاق می‌افتد که یغما آن را، در ضمن انتقادی تند و هزل‌آلود از کسانی که به قصد سودورزی و فریب خلق راهی سفر حج می‌گردند، به نظم درآورده است.

\*\*\*

یغما علاوه بر شاعری به کار کتابت نیز می‌پرداخته و خطوط نسخ، نستعلیق و شکسته را بسیار زیبا می‌نوشته است. از کتب مهمی که به خط خود تحریر کرده می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. برهان قاطع
  ۲. المعجم فی معاییر اشعار العجم
  ۳. دیوان ظهیر فاریابی
  ۴. کلیات شیخ سعدی
  ۵. خمسه‌ی نظامی
  ۶. دیوان کمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی
  ۷. دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی
  ۸. مقامات حمیدی
- نمونه‌هایی از شعر و نثر یغما:

#### الف) شعر:

##### شیخ شهر

بهار، ار باده در ساغر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
ز ساغر گردماغی تر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
هوا تر، می‌به ساغر، من ملول از فکر و هشیاری  
اگر اندیشه‌ی دیگر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
عَرَض دیدم به جز می‌هر چه ز آن بوی نشاط آمد  
قناعت گر بدین جوهر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
چرا گویند در خم خرقه‌ی صوفی فرو کردی  
به زهد آلوده بوم، گر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
ملامت می‌کنندم کز چه برگشتی ز مژگانش  
هزیمت گر ز یک لشکر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
مرا چون خاتم سلطانی مُلک جنون دادند  
اگر ترک کُله افسر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
به اشک ار کیفر گیتی نمی‌دادم چه می‌دادم؟  
به آه ار چاره‌ی اختر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
ز شیخ شهر جان بر دم، به تزویر مسلمانی  
مدارا گر به این کافر نمی‌کردم چه می‌کردم؟

گشود آنچه از حرم بایست، از دیر مغان «یغما»  
رخ امید بر این در نمی‌کردم چه می‌کردم؟

#### ب) نثر:

همان گونه که قبلاً نیز بیان گردید، بیش تر آثار مثنوی این شاعر شامل نامه‌های وی به فرزندان و دوستان اوست. در این جا برای نمونه، نامه‌ای را که به پسرش میرزا محمدعلی خطر، متخلص به «هنر» نگاشته است، می‌آوریم:

«... احمد، با آن که پای با دامان است و نگین بر دهان، این کشتی پای کنار نخواهد داشت و این بیخ پیرایه‌ی برگ و بار نخواهد بست. رخس باید تا تن رستم کشد. امیدوارم تاکنون از بند بی بند و باری جسته باشد و کمند سردی و بیزاری گسسته. فرزانه در پی کار پوید و مردانه سامان روزگار جوید. به جان خواجه که این‌ها ریشخند است. جان باید کند، نان باید پخت، خود خورد و به دیگران نیز خورانید. هر پول سیاهی را شیر سرخی بر سر خفته و هر دانه‌ی گندم زیر هزار من خاک خفته. بمیرد دشمن بخورد خوش تر که بماند و دست در یوزه به دوست برد.»

\*\*\*

شاید ذکر است که یغما لطیفه‌هایی نیز دارد که بیش تر آن‌ها به صورت افواهی بوده و به ویژه در ولایت جندق و بیابانک، لطایف فراوانی وجود دارد که زبانزد خاص و عام است و آن‌ها را به یغما نسبت می‌دهند. برخی از آن‌ها را نویسندگان معاصر چون شادروان محمدعلی جمال‌زاده در کتاب «هزاربیشه» و مرحوم احمد سروش در کتاب «مجموعه‌ی لطایف» ذکر نموده‌اند. برخی از نویسندگان هم عصر وی نیز بعضی از این لطایف را در کتب خود ذکر نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «رضوان» تألیف میرزا آقاخان کرمانی، «حدیقه‌الشعرا»

احمد دیوان بیگی شیرازی، «زنبیل» تألیف حاجی فرهاد میرزا معتمد السلطنه و کتاب «مشتری» خراسانی اشاره نمود. ذیلاً نمونه‌هایی از این لطایف را به نقل از کتاب «رضوان» ملاحظه می‌کنید:

## یغما و پریشان قآنی

میرزا ابوالحسن یغما حکیم قآنی را، بعد از انجام کتاب پریشان، گفت: «شش صد سال قبل سعدی در گلستان خود گفته: «دفتر از گفته‌های بیهوده بشویم و من بعد پریشان نگویم» تو را چه ضرورت شد که امروز پریشان می‌گویی؟»

## فایده‌ی علم طب

«یغما پسر خود را توصیه می‌کرد که زینهار علم طب بیاموز که هر چه از این جنس جانور دو پا معالجه کنی اجر دنیا دارد و هر چه بکشی اجر آخرت.»

## یغما در بوته‌ی نقد

قضاوت درباره‌ی یغما اندکی مشکل می‌نماید. زیرا غالب شعرای هم عصر وی، یعنی شاعران دوره‌ی بازگشت، فقط از اشعار شعرای قدیم تقلید می‌کردند. مهدی اخوان ثالث در مقاله‌ی «نیما مردی بود مردستان» در این باب چنین می‌گوید: «نهضت بازگشت، فقط به سان کودتایی بود برای ساقط کردن سلطنت انحصاری دودمان سبک هندی، که همه از آن به تنگ آمده بودند و ایجاد ملوک الطوائفی در شعر و ادب، با این تفاوت که هیچ چهره‌ای درخشان‌تر از چهره‌های پیش پیدا نکرد. سهل است که حتی مشتکی آدم دروغین به وجود آورد: سعدی دروغین، سنایی دروغین، منوچهری دروغین و دیگر و دیگران.»

نظرات دانشمندان و ادبا در مورد یغما متفاوت است. شعرشناسان نقادی چون

مرحوم دکتر حمیدی شیرازی از دیدگاه خود وی را بررسی نموده و شعر وی را، از نظر شعرشناسی محض، نقد نموده‌اند و یغما را شاعری بی‌مایه دانسته‌اند. حمیدی شیرازی وی را «مردی بی‌سواد، بیابان‌گرد و شترچرانی می‌داند که از خوش‌بختی طبعی موزون داشته.» و سخت به کسانی که از یغما تعریف و تمجید نموده‌اند تاخته و علت این اختلاف فاحش را شعرناشناسی دیگران می‌داند.

درحالی که دکتر باستانی پاریزی نظری کاملاً متفاوت دارد و در مورد شعر یغما چنین اظهار نظر می‌کند: «شعر یغما بوی کویر می‌دهد. تابناک و متألئی، نمک‌دار و تشنه‌ساز، پرافق و دورنگر، یکدست و بی‌پست و بلند و به همین دلیل است که در مردم اطراف کویر، قبل از همه‌جا، در دل تمام مردم پاک‌دل، جای خود را باز کرده است. راز توفیق یغما در این قبول عام چه بود؟ خیلی ساده است: او اگر نخستین کس نباشد، بعد از قائم مقام از نخستین کسانی است که شعر را از «زیر پای خوکان» نجات داد و در دست و پای عامه انداخت. او هرگز از زی‌خود خارج نشد، حتی وقتی به درگاه محمود میرزا پسر فتحعلی‌شاه وارد شد که جزء منشیان قرار گیرد، ... پوستین «ریم قرین»ی [کشیف، چپرگ آلود] که دربر داشت بلون گذرانیدن دست از آستین آن، به حضور رفت که خان چاووش رسماً به او گفت: «لباس تو، سراسر ترک ادب است.» یغما هم نامردی نکرد و به قول خود محمود میرزا، به زودی از نوکری استغفار تازه کرد و به بانگ بلند می‌گفت: «بنده‌ی فرمان خود هستم که پوستین ایمان برکنم، نه مطیع دیگری شوم که آستین پوستین درپوشم.»

با توجه به مطالب یادشده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دکتر حمیدی شیرازی از نظر شعرشناسی وی را مورد نقد و

بررسی قرار داده و سایرین، و به‌ویژه دکتر باستانی پاریزی، یغما را از نظر اجتماعی و محتوای اشعار مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. گرچه یغما در شمار شاعران دوره‌ی بازگشت و دوره‌ی انحطاط شعر قرار دارد ولی نسبت به زمان خود مردی روشن فکر است. او مانند قآنی در محیط خود خفه نشده و تماشاگر مطیع و منقاد حوادث نیست.

بنابراین، می‌توان گفت که نظر هر دو گروه موافق و مخالف یغما صحیح است. زیرا از دو دیدگاه مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. نه وی را می‌توان بی‌سواد و بی‌مایه دانست و نه طراز اول و نابغه و در واقع می‌توان یغما را «امر بین الامرین» خواند، که تلاش‌هایی برای رهایی شعر از بند نموده و فردی آزاداندیش بوده است. او سلاخی به جز شعر انتقادی، آن هم در حد ابتدایی، نداشته و در میان آن جو خفقان پدیده‌ای نسبتاً نو بوده و شعر انتقادی و طنز سیاسی را برای آینده بنیان گذاشته است.

## منابع و مأخذ

۱. آرن پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، چاپ پنجم، فرانکلین، ۱۳۷۵
۲. آل‌داوود، سیدعلی، مجموعه آثار یغمای جندقی، ج ۱، چاپ اول، توس، ۱۳۷۵
۳. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار یغمای جندقی، ج ۲، چاپ اول، توس، ۱۳۷۴
۴. حمیدی شیرازی، مهدی، شعر در عصر قاجار، چاپ اول، گنج‌کتاب، ۱۳۶۳
۵. رامپوری، شرف‌الدین، غیث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳
۶. معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۶-۱، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱
۷. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، ج ۱، تهران، علمی، ۱۳۳۵
۸. هدایت، رضا قلی‌خان، مجمع‌الفصحاح، چاپ دوم، تهران، اشرف‌الکتابی، ۱۳۴۰
۹. یغمایی، حبیب، شرح حال ابوالحسن یغمایی جندقی با منتخب اشعار او، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۰۴